



Research on “Rāsikhān in Science” in the Holy Quran

Ebrahim Eqbal¹ 

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: eeqbal@ut.ac.ir

Abstract

"Rāsikhān in science" is a Quranic term with less application but great importance throughout the Quran, whose meaning in the Quran and related topics still should be studied and recognized. A glance at the words of Quranic lexicographers would bring a more comprehensive meaning than what has been said. In addition, examining the words of commentators, retrieving and synergizing literary approaches such as the concinnity and style of words, shortness and limitation in the science of meanings and rhetoric, grammar and syntax, semantics and syntagmatic and paradigmatic relations, and paying attention to other related uses in the Holy Quran, etc., can recognize that meaning and show its application in the Quran and related topics. In conclusion, the meaning of this term is "the scholars of Divine knowledge" [or Divine gifted knowledge] which God gives to some of His servants by His will. Such knowledge has both penetration and firmness, as well as faith and heartfelt peace for them, which prevent them from slipping and doubting. This is the same meaning of being steadfast in knowledge of the Holy Quran and the Infallible Imams (as) are its high examples who are also scholars in interpreting the Holy Quran. However, both matters are not limited and exclusive to them but there is no connection between Rāsikhān in science and scholars in interpretation.

Keywords: Divine Science, Hidden Science, Relative Shortness and Limitation, Syntagmatic and Paradigmatic Relations, Infallible Imams (as).

Cite this article: Eqbal, E. (2024). Research on “Rāsikhān in Science” in the Holy Quran. *Quranic Researches and Tradition*, 57 (1), 199-214. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.363209.670223>



Article Type: Research Paper

Received: 2-Aug-2023

Received in revised form: 28-Apr-2024

Accepted: 15-Jun-2024

Published online: 10-Sep-2024

جستاری در «راسخان در علم» در قرآن کریم

ابراهیم اقبال^۱

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: eeghbal@ut.ac.ir

چکیده

«راسخان در علم» تعبیری قرآنی با کاربردی اندک ولی بسیار مهم است. بازیابی معنای این عبارت و بازشناسی آن در دو کاربرد قرآنی و مباحث مرتبط، همچنان نیاز به پژوهش دارد. با بررسی سخن واژه‌شناسان و فرهنگ‌نگاران واژه‌های قرآنی، می‌توان به معنایی جامع‌تر از آنچه گفته شده، دست یافت و با ارزیابی اقوال مفسران و بازیابی و هم‌افزایی رویکردهای ادبی، مانند: تناسب و اسلوب کلام، قصر و حصر در علم معانی و بلاغت، إعراب و نحو، معناشناسی، رابطه هم‌نشین‌ها و جانشین‌ها و توجه به کاربردهای موارد مرتبط در دیگر آیات و بخش‌های قرآن کریم و. می‌توان معنای آن را بازشناسی کرده و کاربرد آن را در قرآن و مباحث مرتبط نشان داد. معنای این عبارت، عالمان به علم الهی [یا علم لدنی و موهبتی] است که خداوند با خواست خود به برخی از بندگانش، عطاء می‌کند. این علم، رسوخ و استواری، باور و آرامش قلبی برای آنان دارد و ایشان را از لغزش و تردید رها می‌سازد. این همان معنای راسخان در علم در قرآن کریم است که ائمه معصومین (علیهم السلام)، مصادیق والای آن بوده و همچنین، عالمان به تأویل قرآن کریم نیز هستند؛ گرچه هر دو امر، محدود و منحصر در آنان نیست بلکه ملازمه‌ای میان راسخان در علم با عالمان به تأویل وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: علم الهی یا لدنی، علم غیب، قصر و حصر نسبی، هم‌نشین و جانشین، ائمه معصومین (ع).

استناد: اقبال، ابراهیم (۱۴۰۳). جستاری در «راسخان در علم» در قرآن کریم. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۱)، ۱۹۹-۲۱۴.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶

انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان



DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.363209.670223>

مقدمه

«راسخان در علم» یا «الراسخون فی العلم» تعبیری قرآنی است که با کاربردی اندک [و تنها با دو مورد]، مباحث بسیاری را به خود اختصاص داده است و از صدر اسلام تا عصر حاضر، عالمان و مفسران قرآن کریم به فراخور حال و حوزه پژوهشی خود به آن پرداخته‌اند. آنچه بر حساسیت بحث افزوده است، کاربرد نخست آن در آیه ۷ سوره آل عمران و همراه شدن با تقسیم آیات قرآن کریم به «محکم و متشابه» و «تأویل» است. فرضیه این است که با وجود انبوه مطالب بیان شده، باز هم می‌توان معنایی جامع‌تر برای راسخان در علم پیدا کرد و آن معنی را در هر دو کاربرد قرآن مجید و خصوصاً در مورد نخست و آیه ۷ سوره آل عمران بازبینی کرد و به نوعی دیگر، با محکم و متشابه و تأویل هماهنگ نمود.

در این باره، تلاش‌ها و نگارش‌های زیادی در اثنای کتب و مجموعه‌های واژه‌شناسی، علوم قرآن و تفسیر و هم، آثار و مقاله‌های مستقل، صورت گرفته است. گوشه‌هایی از آن‌ها در بخش بعدی همین نوشتار [هم واژه‌شناسان و هم مفسران] نشان داده خواهد شد و تفاوت معنای مورد نظر با سخن آنان روشن خواهد شد. گرچه از آن میان، با سخنان علامه طباطبایی، هماهنگی و همراهی بسیاری صورت می‌گیرد.

پژوهش حاضر بهره‌برداری بیشتر و جامع‌تری از علوم قرآن همچون واژه‌شناسی، علم تناسب و ارتباط، جامع‌نگری در کاربرد قرآن کریم، علوم بلاغی، خصوصاً قصر و حصر، إعرابی و نحوی، معناشناسی و رابطه همنشین‌ها و جانشین‌ها و غیره دارد؛ البته در مباحث ضروری علوم قرآن، باز هم امکان بازنگری و دستیابی به معانی و آراء جدید وجود دارد.

اهمیت این بحث که به اعتبارهای مختلف، به قرآن مجید مربوط می‌شود، بر کسی پوشیده نیست و این خود بر ضرورت آن تحقیق نیز، رهنمون می‌سازد.

۱. تعریف راسخان در علم

واژه «الراسخون»، اسم فاعل و جمع مذکر سالم از ماده «رَسَخَ» و مصدر «رَسُوخ» است. واژه‌شناسان معنای «ثبات و ثبوت» را در آن دیده‌اند: «رَسَخَ الشَّيْءُ رُسُوخًا: إِذَا ثَبَتَ فِي مَوْضِعِهِ كَالْجَبْرِ يَرَسُخُ فِي الصَّحِيفَةِ وَالْعِلْمِ يَرَسُخُ فِي الْقَلْبِ وَهُوَ رَاسِخٌ فِي الْعِلْمِ: دَاخِلًا فِيهِ مَدْخَالًا ثَابِتًا وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ: هُمُ الْمُدَارِسُونَ» (فراهیدی، ۱۳۹۰: ۴: ۱۹۶)؛ رَسَخَ الشَّيْءُ، هنگامی به کار می‌رود که آن چیز در جای خودش ثابت و استوار باشد، مانند جوهر که در صفحه نفوذ می‌کند و ثابت می‌شود و [همانند] علم، که در دل و جان ثابت می‌گردد. جمله «او، راسخ در علم است» یعنی ورودی ثابت و استوار در آن دارد و راسخان در علم، کسانی هستند که اهل درس و بحث علمی هستند: رَسَخَ، الرِّاءُ وَالسَّيْنُ وَ

الخاء: اصل واحدٌ يَدُلُّ عَلَى الثَّبَاتِ وَيُقَالُ: رَسَخَ: ثَبِتَ وَكُلُّ رَاسِخٍ: ثَابِتٌ (ابن فارس، ۱۳۹۹: ج ۲: ۳۹۵؛ رک. جوهری، ۱۴۰۷: ج ۱: ۴۲۱).

همین معنی، تقریباً به زبان فرهنگ‌نگاران قرآنی نیز راه یافته است: «رسوخُ الشیء: ثباته ثباتاً مُتَمَكِّناً؛ رَسَخَ الغَديرُ: نَصَبَ ماؤُهُ وَرَسَخَ تحتَ الأرضِ وَ الراسِخُ فی العلم: المُتَحَقِّقُ بِهِ الذی لا یَعْرِضُهُ شِبْهَةٌ وَ الراسِخونَ فی العلمِ هُمُ الموصوفون بِقَوْلِهِ تَعَالَى «الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ نُمُّ لَمْ یَزَنَّا بَوا» (حجرات: ۱۵) وَ کذا قَوْلُهُ تَعَالَى: «لَکِنِ الرّاسِخونَ فی العِلْمِ مِنْهُمُ وَالْمُؤْمِنونَ ...» (نساء: ۱۶۲) (راغب، ۱۴۱۲: ۳۵۲)؛ رسوخُ الشیء به معنای ثبات محکم و استوار آن است؛ رَسَخَ الغَديرُ: آب برکه در زمین فرو رفت؛ الراسِخُ فی العلم: کسی که مُحَقَّق [و به حقیقت رسیده] در علم است و شک و شبهه‌ای بر آن وارد نمی‌شود؛ الراسخون فی العلم: کسانی هستند که با این کلام الهی توصیف گشته‌اند: کسانی که به خداوند و رسول اسلام (ص) ایمان آورده‌اند و شک و تردیدی به آنان راه نیافته است، نیز آیه «ولی راسخان در علم از اهل کتاب، افراد با ایمان هستند که به ... ایمان دارند»؛ وی، واژه «علم» را «ادراکُ الشیء بحقیقته و ...» (درک چیز به صورت حقیقی آن) دانسته است (۵۸۰). ملاحظه می‌شود که راغب در معنی و توصیف «الراسخون فی العلم» [به صورت جمعی و ترکیبی] به مؤمنان مسلمان، نگاه می‌کند.

اما مصطفوی [در این بخش] دقیق‌تر به معنی می‌نگرد: «و التحقیقُ أنَّ الأصلَ الواحدَ فی هذه المادة هُوَ الثبوتُ وَ الإستقرار التام بحیثُ یَنفُذُ فی المحلِّ من کمال الإستقرار وَ التمکّن وَ تمامه» (۱۳۶۸: ج ۴: ۱۱۹)؛ محقق می‌شود که اصل واحد در این ماده (رسخ) همان رسوخ و استقرار کامل است، به طوری که به دلیل کمال و تمام بودن استقرار و استواری، در جای خود نفوذ می‌کند. وی مراد از «العلم» را [در الراسخون فی العلم] چنین می‌آورد: «و لا یُخْفَى أَنَّ المرادَ مِنَ العلمِ هنا: هُوَ معناه اللغوی وَ الحقیقی وَ هُوَ الیقین فی مقابل الشکِّ وَ الظنِّ وَ الوهم» (همان‌جا؛ پوشیده نیست که مراد از «علم» در این‌جا، همان معنای لغوی و حقیقی است و عبارت از یقین در مقابل شک و ظنّ و وهم است). او در جای دیگر در معنای «علم» چنین می‌گوید: «علم به معنای حضور و احاطه یافتن بر یک چیز است و اگر علم به حدّ و اندازه اطمینان و آرامش برسد، یقین است» (رک. ۱۳۶۸: ج ۸: ۲۰۶). آن‌گاه در بیان مراد از راسخان در علم چنین نظر می‌دهد: «مراد کسانی هستند که در عقایدشان با نور بصیرت به یقین و با شهود قلبی سالم به علم رسیده‌اند که آن، همان حقیقت ایمان است؛ اما علوم اکتسابی متداول و استدلالی، تنها به صاحبان خود دوری و تردید و نابینایی می‌دهد؛ مگر آن که عالمان آن علوم با بال عمل و تهذیب نفس و تزکیه دل گام بردارند ...» (رک. ج ۴: ۱۱۹).

دیده می‌شود معنی و مرادی که وی، ارائه می‌دهد، بیشتر متوجه کلمه دوم و «علم» است.

اما معنایی که می‌توان نتیجه گرفت و آن را در کاربرد قرآن کریم مورد بازبایی قرار داد، در «العلم» قرار دارد و آن «علم الهی» است؛ علمی که منسوب به خداوند و از ناحیه حضرت باری تعالی است [نه به معنای ترکیب اضافی و علم خداوند] که از آن به «علم موهبتی یا موهوبی» یا «علم لدنی» نیز تعبیر

می‌شود. اگر خداوند تعالی به شخص یا اشخاصی، چنین علمی عطاء کند، آنان رسوخ و استواری در آن نیز دارند و این علم، آمیخته با ثبوت و استقرار است و خود، عین یقین است و هیچ شک و تردیدی به آن راه ندارد و برای صاحب آن، اطمینان بخش و امنیت‌آور است و به تعبیری، بسان علوم بشری و مادی نیست که غالباً یقین و اطمینانی در آن نیست و به نوعی، همان ایمان واقعی است؛ زیرا، ایمان واقعی تنها با توفیق الهی و علم و شناخت از ناحیه خداوند، حاصل می‌شود. خداوند این علم را به بندگانی برگزیده از ناحیه خود و به خواست خود داده‌است. انبیاء و رسولان الهی و رسول مکرم اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) مشهورترین آنانند ولی محدود و منحصر در ایشان نیست، حتی افرادی از اهل کتاب و امت اسلام، ممکن است مشمول این توفیق الهی گردند. اینک، آیاتی از قرآن کریم که اثبات می‌کند، خداوند تعالی، اندکی از علم خود را به اندک افرادی اعطاء می‌کند: ﴿...يَعْلَمَ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ...﴾ (بقره: ۲۵۵) و (طه: ۱۱۰): ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ...﴾ (روم: ۵۶): ﴿...يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله: ۱۱): ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ (اسراء: ۱۰۷). گرچه از آیاتی دیگر، افاده حصر نیز به دست می‌آید: ﴿قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ﴾ (احقاف: ۲۳) و ﴿أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طلاق: ۱۲). این مطلب تا اندازه‌ای همانند «علم غیب» است که خداوند تعالی در آیاتی از قرآن کریم، آن را به خود محدود و محصور می‌سازد: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (نمل: ۶۵): ﴿إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ (یونس: ۲۰) و ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ (انعام: ۵۹) ولی در آیه شریفه ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ (جن: ۲۷) که علم غیب برای غیر خودش مثلاً یکی از رسولان الهی مورد رضایت، اثبات می‌شود (رک. طباطبایی، ۱۴۱۵: ج ۳: ۵۳). قابل ذکر است که «ال» در «العلم»، حرف تعریف عهد ذهنی است و مراد آن است که با دقت در کاربردهای قرآنی، آشنای ذهن می‌شود و برای آن شناخته می‌گردد.

علاوه بر این، از منظر علم معنانشناسی و روابط هم‌نشینی‌ها، در دو کاربرد هم‌نشینی «العلم» با «الراسخون»، رسوخ و استواری این علم و در مواردی بیشتر، هم‌نشینی با ایمان و مؤمنان، آرامش بخش بودن و اطمینان‌آور و یقینی بودن آن را به دست می‌دهد: ﴿...وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ...﴾ (آل عمران: ۷): ﴿وَلَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ...﴾ (نساء: ۱۶۲) (رک به آیات: روم: ۵۶؛ مجادله: ۱۱؛ اسراء: ۱۰۷).

در ادامه، با گذری بر گفتار مفسران قرآن، در مورد «راسخان در علم»، معنای یادشده آن، بازیابی و شناسایی می‌شود:

۲. راسخان در علم و مفسران و بازیابی معنای آن در قرآن

در این بخش، نخست «راسخان در علم» در گفتار مفسران بررسی می‌شود. سپس معنای مورد نظر، در کاربردهای قرآن کریم، بازیابی و بازشناسی می‌گردد:

۲-۱. راسخان در علم و مفسران

مفسران قرآن کریم، آراء و اقوال در مورد راسخان در علم و مطالب مرتبط را بیشتر ذیل آیه ۷ سوره آل عمران مطرح کرده‌اند: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا...) گرچه در کاربرد دوم آن و آیه ۱۶۲ سوره نساء نیز چندان بی‌توجه نبوده‌اند: (لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ...).

طبری در تفسیر «الراسخون فی العلم»، زیر آیه نخست می‌گوید: «القول فی تأویل قوله تعالی «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» یعنی بالراسخين فی العلم العلماء الذين قد اتقوا علمهم و وعوه فحفظوه حفظاً لا يدخلهم فی معرفتهم و علمهم بما علموه شك و لا لبس و اصل ذلك من رسوخ الشیء فی الشیء و هو ثبوته و وُلُوجُه فيه...» (بی‌تا: ج: ۵: ۲۲۴). سخن در تفسیر کلام خداوند تعالی در «الراسخون فی العلم» این است که معنای آن، عالمانی هستند که علم خودشان را محکم و استوار ساخته‌اند و خوب دریافته‌اند و به خاطر سپرده‌اند؛ به طوری که در شناخت و دانش آنان، تردید و اشتباهی راه نیابد. اصل این معنی، از رسوخ است که همان ثبوت و فرورفتن در چیزی است. هر چند، طبری به معنای مورد نظر نزدیک شده ولی سطح آن علم و آن عالمان را پائین آورده، به طوری که هر عالمی، اگر علم خود را استواری بخشد، راسخ در علم خوانده می‌شود، آن عالم هر که باشد و آن علم، هر چه باشد. بنابراین، خود شخص است که به علم خود رسوخ و استواری می‌دهد.

وی ذیل آیه دوم (نساء: ۱۹۲)، تفسیر درخور توجهی ارائه نمی‌دهد و تنها به استثناء شدن دسته‌ای از اهل کتاب که متصف به صفات یادشده در آیه هستند، بسنده می‌کند (رک. ج ۸: ۶۷۹).

شیخ طوسی به توضیحی هم‌چون واژه‌شناسان بسنده می‌کند (رک. ۱۴۱۳: ج ۲: ۳۹۹).
راغب اصفهانی در تفسیر خود، در مورد ویژگی علم راسخان در علم چنین می‌آورد: «... لِأَنَّ مَعْرِفَةَ مَا لِلْإِنْسَانِ سَبِيلٌ إِلَى مَعْرِفَتِهِ وَمِمَّا لَا سَبِيلَ لَهُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ هُوَ مِنْ عِلْمِ الرَّاسِخِينَ، لِأَنَّ الْحُكَمَاءَ هُمُ الَّذِينَ يُمَيِّزُونَ بَيْنَ مَا يُمْكِنُ عِلْمَهُ وَمَا لَمْ يُمْكِنَ أَنْ يُعْلَمَ وَمَا الَّذِي يُدْرِكُ إِنْ طُلِبَ وَ الَّذِي لَا يُدْرِكُ...» (۱۴۲۰: ج ۲: ۴۲۶-۴۲۷): زیرا شناخت آن‌چه انسان، راهی به معرفت آن دارد و آن‌چه راهی به معرفتش ندارد، از [ویژگی] علوم راسخان در علم است. اما حکیمان تشخیص می‌دهند میان آن‌چه که امکان دانستن آن هست و آن‌چه امکان دانستنش نیست و آن‌چه که اگر خواسته شود، درک گردد و آن‌چه قابل درک نباشد. به نوعی علم راسخان را بیان می‌دارد که از ناحیه خودشان نیست بلکه از ناحیه خداوند است که هر چه بخواهد به آنان می‌دهد.

زمخشری در تفسیر راسخان می‌گوید: «عباده الذین رسخوا فی العلم، آی تبتوا فیهِ و تمکنوا و عَصُوا فیهِ بضرسِ قاطع» (زمخشری، ۱۴۳۰: ج ۱: ۳۳۸): بندگان خدایی که در علم راسخ شدند یا ثابت و استوار گردیدند و به طور قاطع پافشاری کردند. این سخن، بیشتر، توضیحی در مورد واژه «راسخ» است و ذیل آیه دوم نیز سخن تازه‌ای ندارد (همچنین رک. ج ۱: ۵۹۰).

طبرسی نیز بیشتر به معنای «الراسخون» توجه داشته‌است: «والراسخون فی العلم آی ثابتون فی العلم، الضابطون له، الْمُتَقِنُونَ فیهِ (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۲: ۲۴۱): راسخان در علم، یعنی کسانی که در علم ثابت و استوار هستند و در آن دقت دارند و استواری می‌ورزند. وی در ادامه، روایتی از امام باقر (ع) می‌آورد: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلَ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، قَدْ عَلِمَ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّوِيلِ وَ التَّنْزِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يُعَلِّمَهُ تَأْوِيلَهُ وَ هُوَ وَ أَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ» (همان‌جا): رسول خدا (ص)، برترین راسخ در علم بود و تأویل و تنزیل همه آن‌چه را که خداوند، بر او نازل کرده بود، می‌دانست و خداوند چیزی بر او نازل نکرد که تأویل آن را به او یاد نداده باشد و او و جانشینان [برحق] پس از او، همه آن را می‌دانند. این روایت، به نوعی تعیین مصداق برای راسخان در علم است و حال که علم به تأویل حضرت رسول (ص) و ائمه معصومین و اوصیاء رسول خدا (ع) از ناحیه خداوند است، غیرمستقیم معنای مورد نظر (عالمان به علم الهی) در معنای «راسخان در علم» به دست می‌آید.

طبرسی در تفسیر آیه دوم، راسخان در علم را افراد ثابت قدم و دست‌اندرکار آموزش تورات معنی می‌کند (رک. ۱۴۱۵: ج ۳: ۲۳۹).

بیضاوی، سخن زمخشری را خلاصه می‌کند (رک. ۱۳۳۰: ج ۲: ۶).

کاشانی چنین می‌آورد: «... کسانی که ثابت قدمانند در دانش و متمکن در بینش که علمای اهل ایمانند» (۱۳۳۶: ج ۲: ۱۷۳).

سیوطی به نقل از منابع پیش از خود، روایتی از رسول خدا (ص) را می‌آورد که آن حضرت (ص) از راسخان در علم پرسیده شد و چنین پاسخ دادند: «کسی که سوگندش خوب و زبانش درست و دلش به راه و شکم و شرمگاه خود را پاک نگه دارد» (رک. ۱۴۳۲: ج ۲: ۱۵۱).

فیض کاشانی روایتی از امام صادق (ع) را به نقل از کافی و عیاشی می‌آورد: «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» (۱۴۱۶: ج ۱: ۳۱۸): ما، همان راسخان در علم هستیم و ما تأویل آن را می‌دانیم. در روایت دیگری از امام باقر (ع)، موجود در مجمع البیان (نقل شده در همین نوشتار) آمده‌است: «فَرَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ...» (رک. همان‌جا).

علامه طباطبایی در مورد «راسخان در علم» می‌آورد: «الرسوخ هو أشدُّ الثَّباتِ و وقوعُ الراسخين في العلم في مقابلة الذین فی قلوبهم زيغٌ ثم توصیفهم بأنهم يقولون «أَمَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» يدلُّ على تمام تعريفهم و هُوَ أَنَّ لَهُمْ عِلْمًا بِاللَّهِ وَ بآيَاتِهِ لَا يَدْخُلُهُ الرِّيبُ وَ شَكٌّ فَمَا حَصَلَ لَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ بِالْمَحْكَمَاتِ ثَابِتٌ لَا يَتَزَلُّزَلُ وَ هُمُ يَوْمِنُونَ بِهِ وَ يَتَّبِعُونَهُ أَنْ يَعْمَلُونَ بِهِ وَ إِذَا وَرَدَتْ عَلَيْهِمْ آيَةٌ مُتَشَابِهَةٌ لِمِ

یوجب تشابهها اضطراب القلوب فیما عندهم من العلم الراسخ بل آمنوا بها و توقفوا علی اتباعها عملاً ...» (۱۳۶۳: ج ۳: ۲۸): کلمه رسوخ به معنای ثبات سخت و بسیار است و در آیه، قرار گرفتن «الراسخون فی العلم» در برابر «الذین فی قلوبهم زبغ» سپس توصیف آنان (الراسخان) به این که می‌گویند: «أمتاً به کُلِّ من عند ربنا» دلالت بر تعریف کامل آنان دارد و آن (تعریف) این است که ایشان به خداوند و آیاتش، چنان علمی دارند که شک و تردید به آن راه نمی‌یابد؛ از این رو، علمی که از آیات محکم برایشان حاصل می‌شود، ثابت و استوار است و به آن ایمان می‌آورند و از آن‌ها تبعیت می‌کنند و به آن‌ها عمل می‌کنند و اگر آیه‌ای متشابه بر آنان وارد شود، تشابه آن آیات، به واسطه علم راسخشان، موجب لغزش دل‌هایشان نگردد بلکه به آن آیات، ایمان می‌آورند و از اتباع عملی آن‌ها، درنگ می‌کنند).

سخنی است بس دقیق و استوار و نزدیک به معنای مورد نظر، تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که آن علم استوار، چگونه حاصل می‌شود؟ و این سؤال که هرکسی که بخواهد و تلاش کند، به آن علم دست می‌یابد؟ یا صرفاً از ناحیه خداوند به اشخاصی خاص اضافه می‌شود؟ گرچه در بحث تفصیلی خودشان، به این مطلب بیشتر می‌پردازند و به مصادیق والایی دست می‌یابند، ولی باز هم، محدود و منحصر در آنان نیستند.

با این همه، در ادامه معنای مورد نظر یا «عالمان به علم الهی» در کاربرد قرآن کریم، مورد بازبینی قرار می‌گیرد:

۲-۲. بازبینی معنای راسخان در علم در قرآن

در قرآن مجید، «الراسخون فی العلم» [همان‌طور که اشاره شد] تنها دو کاربرد دارد، یکی در آیه ۷ سوره آل عمران و دیگری در آیه ۱۶۲ سوره نساء. نخست آیه اول:

۲-۲-۱. آیه ۷ سوره آل عمران:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَبْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.

در این آیه شریفه، مطلب از چند جهت، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۲-۱-۱. تناسب و ارتباط آیات

آیات نخست سوره، بیانگر بعضی از صفات و افعال خداوند متعال است؛ هم‌چون وحدانیت، حی، قیومیت، عزت، منتقم بودن، عالم بودن و مخفی نبودن هیچ امری بر آن حضرت، نازل کردن کتاب‌های آسمانی و قرآن مجید و تصویرگری افراد انسانی در رجم‌ها (رک. آیات: ۱-۶). به تعبیر علامه طباطبایی، شش آیه اول سوره، اجمال و خلاصه‌ای است از آنچه، تمام سوره به صورت تفصیلی در

بر دارد و به نوعی «براعت استهلال» است (رک. ۱۳۶۳: ج ۳: ۶). [«براعت استهلال» آن است که در آغاز کلام، مقصود متکلم، به صورت اشاری و غیر صریح ذکر شود. «حسن ابتداء» و «براعت مطلع» نزدیک به همین آرایه لفظی در علم بدیع است] (رک. هاشمی: ۴۱۹-۴۲۰).

آیات هفتم تا نهم، به نوعی تفصیل آیه دوم و سوم است: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...﴾. این سه آیه و خصوصاً آیه ۷، در صدد توصیف و تفصیل کتاب قرآن مجید است و آیات آن را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌کند و بر اساس همین تقسیم، مردم را نیز به دو دسته تقسیم می‌کند: بعضی از آنان به دلیل انحراف دل‌شان، به تبعیت از متشابه رو می‌آورند و برخی به سبب رسوخ در علم‌شان به اتباع از محکم و ایمان به متشابه، استوار و ثابت می‌مانند. از این رو، مقصد نخست از ذکر راسخان در علم، بیان حالت‌شان و شیوه آنان در اخذ قرآن است و نیز مدح ایشان در مقابل ذکر حالت منحرفان و نحوه رفتارشان و نکوهش آنان است. بیش از این اندازه، بیرون از قصد اصلی آیه است و دلیلی ندارد که آنان در علم به تأویل، شریک خداوند باشند [یا به تعبیری «الراسخون فی العلم» معطوف به «الله» در «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» باشد] و آن‌چه که این آیه بر آن دلالت دارد، انحصار و اختصاص علم به تأویل، به خداوند است (رک. طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۳: ۵۱-۵۲).

۲-۱-۲. اسلوب «أما» در آیه

مطلب دیگر که به شناخت معنای «راسخان در علم» یا بازیابی معنای مورد نظر در آیه یاری می‌رساند، حرف و اسلوب «أما» است (رک. اقبال و حسینی، ۱۳۹۴: ۷۷-۸۰). این حرف که «تفصیل و شرط و تاکید» نام دارد غالباً بر تفصیل [و فصل فصل کردن] کلام پیش از خود دلالت می‌کند [گذشته از آن که معنای شرط و تاکید نیز دارد]؛ اقتضای تفصیل‌گری آن تکرار است و بیشتر در امور متقابل، تفصیل می‌کند؛ مانند: (فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ) (قارعه: ۶-۹) یا (فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى) (لیل: ۵-۱۰). هر چند در مواردی تنها تفصیل است و مقابله‌ای در کار نیست: (أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ... وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ... وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ...) (کهف: ۷۹-۸۲) و گاهی اما به دلیل ذکر کلامی به جای آن، تکرار نمی‌شود. همانند همین آیه که «والراسخون فی العلم یقولون...» تکرار اما را بی‌نیاز گردانید و گویا در اصل، چنین بوده است: (وَأَمَّا الراسخون فی العلم فیقولون أَمَّا به) (رک. ابن هشام، ۱۴۰۶: ج ۱: ۸۱-۸۲؛ زرکشی، ۱۴۱۵: ج ۴: ۲۱۵). بنابراین، «الراسخون فی العلم» در مقابل «الذین فی قلوبهم زیغ» (بیماردلان و منحرفان) و جمله «یقولون أَمَّا به...» در برابر «یَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ...» قرار می‌گیرد و نتیجه آن که راسخان در علم، منحرف و بیماردل نیستند و به دنبال تبعیت و عمل آیات متشابه نمی‌روند، بلکه به آیات متشابه و همه قرآن، ایمان و اطمینان یقین قلبی دارند و به نوعی به آیات محکم، ایمان و عمل دارند و به آیات متشابه، تنها ایمان دارند. این ایمان آنان و سخن و فعلشان، به دلیل رسوخ و استواری علم‌شان است و آن رسوخ و آن علم، تنها از ناحیه خداوند، افاضه

می‌شود. آیه بعدی (هشتم) که ادامه گفتار راسخان در علم و گزارش دعا و درخواست‌شان است: (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) آنان، هم هدایت شدن خود را از ناحیه خداوند می‌دانند و هم درخواست به استواری و ثبات در امر هدایت و عدم انحراف از آن را دارند [و درخواست می‌کنند که همانند «الذین فی قلوبهم زیغ» (بیماردلان) نگردند] و هم برای خود از نزد خداوند، درخواست رحمت [هم رحمت موجود و هم ادامه رحمت] دارند و آن هدایت و آن رحمت در این مقام، غیر از علم و شناخت استوار از ناحیه خداوند نیست. پس «راسخان در علم» عالمان به علم الهی هستند که هم تنها از ناحیه خداوند است و هم هدایت و هم رحمت است و هم با دلی آرام و قلبی مطمئن و ایمانی سرشار موجب اقرار و اعتراف به الهی بودن همه قرآن کریم می‌شود.

از سوی دیگر، علم غیر راسخ در ﴿الذین فی قلوبهم زیغ﴾ (منحرفان) آنان را به بی‌جوئی آیات متشابه با هدف ایجاد فتنه و تأویل ناروا می‌کشاند که نشان می‌دهد علم آنان از ناحیه خداوند نیست و از همین رو، ثبات قلبی و ایمانی استوار ندارند.

۲-۱-۳. اعطاء علم خداوند به برخی از بندگان

این امر که خداوند از علم خود به افرادی که بخواهد، عطاء می‌کند، از آیاتی دیگر به دست می‌آید [گرچه به این آیات از منظری دیگر پرداخته شد: رک. بخش ۲ همین نوشتار] (... وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ...) (بقره: ۲۵۵)؛ (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) (مجادله: ۱۱)؛ (وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ) (حج: ۵۴)؛ تا کسانی که علم به آنان داده شده است بدانند که قرآن به راستی از جانب پروردگارت است و بدان ایمان آورند و دل هایشان بدان آرام گیرد). این آیات و آیاتی دیگر و خصوصاً آیه آخر (حج: ۵۴) و رابطه جایگزینی (الراسخون فی العلم) با (أَنَّ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ) و هم‌نشینی با (فُتُخِبَتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ) به روشنی بر این که علم راسخان در علم، از ناحیه خداوند است، دلالت دارد. گرچه چند آیه‌ای بر حصر و اختصاص علم به خداوند رهنمون می‌سازد: (قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ) (ملک: ۲۶)؛ (وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ...) (انعام: ۸۰)؛ (وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا) (طلاق: ۱۲). با در کنار هم گذاشتن این دو دسته از آیات، به دست می‌آید که قصر (و حصر) موجود در آیات اخیر، از نوع قصر حقیقی نیست بلکه نسبی یا اضافی است [«قصر حقیقی» آن است که مقصور علیه بر حسب حقیقت و واقعیت اختصاص یابد و اصلاً به غیر خود نرسد، مانند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ولی «قصر اضافی» آن است که مقصور علیه به حسب اضافه و نسبت به چیز معین دیگری، اختصاص یابد، نه به اعتبار همه غیر خود، مانند: «مَا سَعِيدٌ إِلَّا مَسَافِرٌ» که، در این جمله، مقصود قصر سفر به سعید در نسبت به شخص غیر اوست (هاشمی: ۱۸۳)].

همانند «علم غیب» که در ادامه بخش ۲ همین پژوهش، مورد بررسی قرار گرفت.

۲-۱-۴. راسخان در علم و علم به تأویل

بحث دیگری که در این آیه مطرح است و مفسران و عالمان علوم قرآن به آن پرداخته‌اند، این است که آیا «راسخان در علم» تأویل قرآن را می‌دانند؟ [گذشته از اختلاف در معنای «تأویل» و تأویل همه قرآن یا آیات متشابه] به تعبیری دیگر، آیا حرف «و» در «وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عاطفه‌است؟ که نتیجه گرفته می‌شود به دلیل معطوف بودن به «الله» در «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ»، آنان نیز تأویل را می‌دانند [در این حالت، «الراسخون فی العلم» معطوف به فاعل در جمله قبل و جمله «يقولون أمنا...» حالیه‌است یا این که «و» حرف استئناف و جمله «الراسخون فی العلم يقولون أمنا به» مستأنفه‌است [«الراسخون»: مبتدا و جمله «يقولون...» خبر است] که نتیجه می‌گیرند: حصر در آیه، در جمله (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ) پایان می‌پذیرد و علم به تأویل، تنها به خداوند اختصاص می‌یابد و راسخان در علم به آن آگاهی ندارند.

به نوعی می‌توان در همه این نکته‌ها، بازنگری کرد و به نتیجه‌ای دیگر دست‌یافت. نخست آن که «و» در «وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» حرف عطف است ولی نه عطف مفرد به مفرد [یا عطف «الراسخون» به «الله»] بلکه عطف جمله به جمله‌است [و جمله «الراسخون فی العلم... عند ربنا» را به جمله «أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ... تَأْوِيلَهُ» معطوف کرده‌است] پس حرف استئناف نیست که در وسط آیه، گویا کلام از سر گرفته شده باشد بلکه مقتضای بخش پیشین آیه و اسلوب «أَمَّا» (رک). بخش ۲-۱-۳ همین نوشتار) و در ارتباط با هدف آیه و در تناسب با آیات قبلی و بعدی است (رک). بخش ۱-۱-۳-۳.

دیگر آن که «و» در جمله «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» حالیه و جمله پس از آن حالیه‌است (رک). صافی، ۱۴۱۸: ج ۳: ۱۱۳) و حال و جمله حالیه از نظر قواعد زبان عربی، چندان ضروری در کلام نیست بلکه به نوعی فُضله و زائد است. پس از آن جمله چندان مقصود آیه نیست. در همین راستا، نتیجه گرفته می‌شود که دلالت بر این که راسخان در علم، تأویل می‌دانند [«الراسخون» معطوف به «الله» باشد]، خارج از قصد اصلی آیه‌است. بر همین اساس، جمله «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» انحصار و اختصاص علم به تأویل را به خداوند نتیجه می‌دهد. گرچه این امر، به واسطه دلیلی منفصل و جدا که نشان می‌دهد غیر خداوند با اذن و اجازه او، علم به تأویل پیدا می‌کند، منافاتی ندارد؛ همانند علم غیب (ورک). طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۳: ۵۱-۵۲). به دیگر عبارت، قرآن کریم بر جواز علم به تأویل برای غیر خداوند، دلالت دارد، گرچه این آیه، چنین دلالتی ندارد (همان‌جا).

گذشته از این، قصر در این بخش از آیه «اضافی و نسبی» است و در نسبت با بیمار دلان و منحرفان «الذین فی قلوبهم زیغ» ایراد شده‌است و همانند قصر اضافی در علم خداوند و در علم غیب (رک). بخش ۳-۱-۲-۳ است.

دلیل قرآنی که می‌تواند نشان دهد، بعضی از «راسخان در علم» تأویل قرآن می‌دانند. آیات ۳۷-۴۰ سوره یونس است: ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ... بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ... وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ﴾: کافران و غیرمؤمنان، قرآن را به غیر خداوند نسبت می‌دهند، آن را نسبت یافته دروغین به خداوند می‌خوانند، آنان چیزی را دروغ می‌دانند که به آن علم نیافته‌اند و هنوز از تأویل آن ناآگاه هستند. از دیگر سو، مفهوم این آیات آن است: کسانی که به قرآن ایمان دارند و آن را از ناحیه خداوند می‌دانند [که راسخان در علم نیز چنین هستند] «والراسخون فی العلم یقولون آمناً به کُلِّ من عند ربنا». هم علم به قرآن دارند و هم تأویل آن را دریافت داشته‌اند یا حداقل راسخان در علم، در آن زمره‌اند.

علامه طباطبایی، ضمن تفسیری که از تأویل ارائه می‌دهد و آن را امری خارجی و حقیقتی بیرونی می‌داند که آیات قرآن بر آن مستند می‌شود (رک. ۱۳۶۳: ج ۳: ۵۲-۵۳) و آن را از سنخ الفاظ و معانی آن‌ها نمی‌داند و با استناد به آیه شریفه ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعه: ۷۹) نتیجه می‌گیرند که بندگان مطهر خداوند به آن قرآن که در کتاب مکنون قرار دارد و از تغییر محفوظ است، دست می‌یابند و آن دستیابی و «مس» را رسیدن به فهم و علم آن می‌داند و ایشان را گروهی می‌بیند که طهارت در دل‌هایشان راه یافته‌است که آن را تنها خداوند فرو می‌فرستد. آن‌گاه به آیه تطهیر و ۳۳ سوره احزاب منتقل می‌شود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾، آن‌گاه، این مظهران (یا اهل بیت) را راسخان در علم بیان می‌دارد و نتیجه می‌گیرد که مظهران و اهل بیت، تأویل را می‌دانند و لازمه تطهیرشان، آن است که در علم راسخ باشند؛ زیرا تطهیر دلشان منسوب به خداوند است؛ گرچه رسوخ‌شان در علم، سبب علم‌شان به تأویل نیست و با استناد به آیه ۱۶۲ سوره نساء (آیه دوم مورد بحث) که افرادی از اهل کتاب، به رسوخ در علم شکرشان بر ایمان و عمل صالح توصیف می‌شوند، با این وجود عالم بودن آنان به تأویل کتاب و قرآن، ثابت نمی‌شود (۱۳۶۳: ج ۳: ۵۴-۵۵).

کلام حضرت علی (ع) در توصیف راسخان در علم نیز به عدم احاطه علمی (فراگیر و چه بسا علم به تأویل قرآن) ایشان دلالت می‌کند: «وَاعْلَمَ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ ... فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَىٰ اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَتَاوُلِ مَا لَمْ يَحِيطُوا بِهِ عِلْماً وَ سَمَىٰ تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلِفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخاً» (خطبه: ۹۱).

بنابراین از گفتار علامه طباطبایی، نتیجه گرفته می‌شود که در قرآن مجید، با دلایل منفصل از آیه ۷ سوره آل عمران، امکان آن که خداوند تعالی، افرادی را به تأویل قرآن عالم سازد، ثابت می‌شود. گرچه افراد زیادی از گذشته تا حال، با عاطفه گرفتن «و» [در «والراسخون»] راسخان در علم را عالم به تأویل دانسته‌اند؛ از جمله مرحوم معرفت که با ارائه سطح پایین‌تری از تأویل [نسبت به علامه طباطبایی] با استناد به همین آیه، دست یابی به تأویل قرآن را برای راسخان در علم، ممکن می‌داند (معرفت، ۱۴۱۲: ج ۳: ۳۵-۴۹).

از همه این‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت: اگر حصر در آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) نیز همچون حصر و قصر در آیه ۷ سوره آل عمران و بسان علم الهی و علم غیب و از نوع قصر نسبی و اضافی باشد، مطهّران و از جمله آنان ائمه معصومین (ع) تأویل قرآن را می‌دانند؛ گرچه علم به تأویل، محدود و مختص آنان نیست؛ کما این که راسخان در علم، محدود در «مطهّران» نیستند و این طور نیست که همه راسخان در علم، مطهّر باشند؛ نیز راسخان در علم، تأویل قرآن را می‌دانند اما نه این که همه راسخان در علم، عالم به تأویل باشند بلکه خداوند تعالی به هر کسی که از میان بندگان خود بخواهد، بخشی از علم خود را عطاء می‌کند و او را در آن علم، استواری می‌بخشد و به هر یک از بندگان و نیز از عالمان، که بخواهد طهارت قلبی می‌دهد و به مطهّران، علم به تأویل قرآن می‌بخشد، هر چند علم به تأویل را مختص و منحصر در ایشان نمی‌کند و این امر و همه این امور و همه کارها و چیزها در گرو خواست خداوند است: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (تکویر: ۲۷-۲۹، آیات پایانی سوره) و ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا...﴾ (أنعام: ۱۲۵).

۲-۱-۵. مصداق راسخان در علم

با توجه به آنچه گفته آمد [خصوصاً در زیربخش پیش، ۳-۲-۱-۴] تعیین مصادیق راسخان در علم، دشواری ندارد. اهل بیت (ع) و مطهّران، مصادیق آعلاء و شاخص، آنان هستند ولی منحصر در ایشان (ع) نیستند و به دلیل آیه ۱۶۲ نساء که افرادی از اهل کتاب را راسخان در علم معرفی می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر حضرات معصومین (ع) افراد دیگری از امت اسلام نیز با خواست خداوند، می‌توانند در شمار راسخان در علم باشند.

احادیثی نیز بر مصادیق راسخان در علم دلالت دارد: «أَيُّ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَكَ كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا» (نهج البلاغه، خطبه: ۱۴۴؛ کجایند کسانی که با دروغ و ستم بر ما، پنداشتند، آنان غیر ما، راسخان در علم هستند). حضرت علی (ع) با این استفهام انکاری، مدعیان دروغین راسخ در علم را تکذیب می‌کند و برای خود و اهل بیت خود (ع) اثبات می‌کند.

کلینی در کتاب الحجّة کافی، ضمن چند باب [مانند: باب أَنْ مَنْ وَصَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِالْعِلْمِ هُمْ الْأَثْمَةُ؛ باب أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَثْمَةُ؛ و باب أَنَّ الْأَثْمَةَ قَدْ أُتُوا الْعِلْمَ وَ أُثِبَتْ فِي صَدُورِهِمْ و ...] احادیثی را جمع آورده است. مثل این روایات: ... عن أبي عبد الله (ع)، قال: «نحن الراسخون في العلم و نحن نعلم تأويله»؛ «... عن أبي عبد الله (ع)، قال: الراسخون في العلم أمير المؤمنين و الأئمة من بعده». و عن أبي عبد الله (ع) في قول الله عزَّوَجَلَّ ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قال: هُمُ الْأَثْمَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۲۱۳-۲۱۴).

در ادامه، سیری گذرا بر «راسخان در علم» در آیه ۱۶۲ نساء نیز انجام می‌گیرد.

۲-۲-۲. آیه ۱۶۲ سوره نساء

(لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ...)

این آیه شریفه، بعد از چند آیه‌ای است که اهل کتاب، خصوصاً یهود معاصر با عصر بعثت رسول اسلام (ص) موضوع هستند و دو آیه قبل (۱۶۰-۱۵۹) عتاب و عقاب یهودیان است: (فَبَطَّلِم مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا ... * ... وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿﴾ (نساء: ۱۶۱-۱۶۰). اما آیه مورد بحث (۱۶۲) استدراک و استثناء بر آیات قبلی است و «راسخان در علم» از اهل کتاب، از عذاب دردناک برای کافران و مخالفان، استثناء می‌شوند و توصیف می‌گردند و مورد ستایش واقع می‌شوند و به پاداش بزرگ وعده می‌یابند.

با توجه به مطالب بخش گذشته، از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که «راسخان در علم» و «عالمان به علم الهی»، محدود به امت اسلام نیستند و اگر خداوند بخواهد، کسانی از پیروان سایر ادیان، مثلاً یهود را، عالم به علم خود می‌سازد؛ علمی استوار و محکم و بدون تردید که به دنبال آن، ایمان واقعی به نزول وحی و کتاب‌های آسمانی و قرآن مجید حاصل می‌شود و عمل به تعالیم و آموزه‌های آن (قرآن) را به همراه دارد. در این آیه، هم‌چون آیه ۷ سوره آل عمران، ایمان به الهی بودن قرآن و اصل کتاب‌های آسمانی، با «الراسخون فی العلم» هم‌نشین است، اما اوصاف دیگری هم‌چون اقامه نماز و ایمان به قیامت که لازمه ایمان راسخان در آیه قبلی (آل عمران ۷) بود ولی مورد تصریح نبود، در این آیه ذکر و تصریح می‌شود.

گرچه ظهور آیه، اختصاص آن به افرادی یهودی در عصر حیات رسول خدا (ص) است ولی اعطاء علم توسط خداوند تعالی محدود و منحصر به افرادی معین و پیروان یک دین، یا در زمانی خاص نیست و خداوند به هر یک از بندگان خود و در هر زمان و مکانی که اراده کند، از علم خود، عطاء می‌کند و این امر، ایمان واقعی و استوار به خداوند را به همراه دارد.

در معنای آیه مورد بحث، آیه شریفه ۱۰۷ اسراء است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ (کسانی که پیش از [نزول] آن، علم یافته‌اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود، سجده کنان به روی در می‌افتند و آیه ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ ...﴾ (نمل: ۴۰)، عدم اختصاص به عصر بعثت رسول اسلام (ص) را نشان می‌دهد.

اما این آیه شریفه نیز [همان‌طور که ذکر گردید] نشان نمی‌دهد که این «راسخان در علم» تأویل قرآن می‌دانند یا خداوند دل‌هایشان را تطهیر کرده‌است؛ گرچه منافاتی ندارد و اگر خواست خداوند بر آن تعلق داشته باشد، همه امکان وقوع دارد.

نتایج

۱. «راسخان در علم» عالمان به علم الهی یا آگاهان به علم موهبتی و لدنی هستند که فقط از ناحیه خداوند تعالی، به آنان بخشیده شده‌است. از این رو، ایشان، هم رسوخ و استواری در آن دارند و هم ایمانی کامل و بدون تردید به خداوند و آن علم دارند.
۲. نوع قصر و حصر در آیات علم الهی، علم غیب و علم به تأویل قرآن کریم، از نوع اضافی و نسبی است که نتیجه می‌دهد آن امور به طور حقیقی، مختص خداوند تعالی نیست و به هرکسی که بخواهد، از آن‌ها عطاء می‌کند.
۳. راسخان در علم و عالمان به علم الهی، لزوماً عالم به تأویل قرآن مجید نیستند و خداوند تعالی، تنها به افرادی از آنان و نیز غیر آنان که بخواهد، علم به تأویل قرآن عطاء می‌کند.
۴. ائمه معصومین (ع)، مصادیق والای راسخان در علم و نیز عالمان به تأویل قرآن کریم هستند؛ گرچه هر دو امر، محدود و منحصر در ایشان نیست.
۵. راسخان در علم، اختصاص به امت اسلام و مسلمانان ندارد و افرادی در گذشته دور یا با پیشینه اهل کتاب و پیروی از دین یهود-با خواست خداوند-می‌توانند در شمار راسخان در علم باشند.

منابع

قرآن مجید

نهج البلاغه

ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. به كوشش عبدالسلام هارون. بیروت: دارالفكر.
ابن هشام انصاری، جمال الدین (۱۴۰۶ق). مغنی اللیب عن كتاب الأعراب. قم: كتابخانه
سیدالشهداء.

اقبال، ابراهیم و حسینی، مهدی (۱۳۹۴ش). فرهنگ نامه أدوات و حروف در قرآن کریم. تهران:
برهمند.

بیضاوی، شیرازی، عبدالله بن عمر بن علی (۱۳۳۰ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. مصر: دارالکتب
العربیة الكبرى.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. به كوشش عطار. بیروت:
دارالعلم للملایین.

راغب اصفهانی، حسین بن احمد (۱۴۲۰ق). تفسیر الراغب الإصفهانی. ریاض: دارالوطن.

راغب اصفهانی، حسین بن احمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. به تحقیق صفوان عدنان. دمشق:
دارالقلم.

زركشى، محمد بن عبدالله (۱۴۱۵ق). البرهان فى علوم القرآن. به كوشش يوسف عبدالرحمن
مرعشلى و دیگران. چاپ دوم. بیروت: دارالمعرفة.

زمخشرى، محمود بن عمر (۱۴۳۰ق). تفسیر الكشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فى وجوه
التأویل. چاپ سوم. بیروت: دارالمعرفة.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۳۲ق). الدر المنثور فى التفسیر بالمأثور. بیروت: دارالفكر.

صافى، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق). الجدول فى اعراب القرآن. چاپ چهارم. دمشق: دارالرشید.

طباطبایى، محمدحسین (۱۳۶۳ش). المیزان فى تفسیر القرآن. قم: بنیاد علامه طباطبایى و تهران:
مرکز نشر رجا و امیرکبیر.

طبرسى، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فى تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعمى
للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر (بی تا). تفسیر الطبری یا جامع البیان عن تأویل القرآن. چاپ سوم. قاهره: کتابخانه ابن تیمیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین).

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: دارالهجره.

فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۱۶ق). التفسیر الصافی. تهران: کتابخانه صدر.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ش). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. چاپ سوم. تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. به اهتمام علی اکبر غفاری. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامية.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معرفت، محمدهادی (۱۴۱۲ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.

هاشمی، سید احمد (بی تا). جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البديع. چاپ دوازدهم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.